
**Analysis and Critique of Politics and Ethics Relationship in Art
based on Cornel West's Prophetic Pragmatism**



MohammadAli Ashouri Kisomi

PhD Candidate of Philosophy of Art, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
M_asbori@atu.ac.ir

Abdolallah Nasri (corresponding author)

Professor of Philosophy, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
Abdnasri.1400@gmail.com

Abstract

Part of Cornel West's prophetic pragmatism purpose is to link ethics and politics to art. In this approach, ethics becomes the basis of aesthetics and politics. He presents a picture of moral life that emphasizes the uniqueness of human characteristics. His goal of prophetic pragmatism is not to answer the questions of Western philosophy. West sees the root of these problems in Western philosophy in the epistemology of Descartes and Kant and believes that it must be overcome. The purpose of prophetic pragmatism is to provide answers to short-term problems and ongoing cultural interpretations in a specific historical period. West sees nihilism as evil, as opposed to democracy, and turns to art to combat this nihilism. He believes that original art has a common concern with the oppressed and can fight nihilism. He considers this original art to have anti-nihilistic properties. Artists in this approach are struggling to achieve democracy and must follow ethics based on religious love. In this article, after examining the relationship between politics and ethics in art, we critique West's views.

Keywords: Prophetic Pragmatism, Cornel West, Politics, Ethics, art.

Type of Article: **Original Research**

Received date: 2021.6.8

Accepted date: 2021.7.25

DOI: [10.22034/jpiut.2021.45954.2860](https://doi.org/10.22034/jpiut.2021.45954.2860)

Journal ISSN (print): 2251-7960 ISSN (online): 2423-4419

Journal Homepage: www.philosophy.tabrizu.ac.ir

Prophetic pragmatism belongs to the post-modern left. This pragmatism calls for the revival of a healthy intellectual life, the reconstruction of social forces, and the empowerment of the weak classes of society. Despite the achievements of American pragmatists, West believes that this tradition faces many challenges. He praises the results of American pragmatism such as historicism, moral beliefs, the emphasis on revisionism, the emphasis on society, and the desire for social action, but still believes that there are philosophical and political weaknesses in this tradition.

Cornel West believes that neo-pragmatism is in danger of reproducing and repeating problems and, more importantly, an inadequate understanding of the importance of power in society. To avoid these problems, he established his prophetic pragmatism.

1- Prophetic Pragmatism and Art

According to West, we live in the age of Melville, the age of spiritual silence and moral, cultural, and political collapse. Melville understood well the lived experiences of every color and class. Melville struggled with existential nihilism and epistemological pessimism. The act of white supremacy and its legacy begins with the destruction of the black body for control, economic exploitation, political oppression, and cultural degradation. The structure of racial superiority that has created such devastating consequences begins with a decline in the aesthetic value of black bodies.

2- Prophetic Pragmatism and Music

West considers black musicians to be the greatest African-American humanists. They enjoy music and are looking for ways to improve their music. The notes and chords that inspire blues music are cultural outpourings that help people stay vibrant in the face of storms of oppression and contribute to self-esteem by emphasizing creativity. Tragic hope emerges from the spiritual framework of blues music as a discourse, linking black freedom struggles with music. The best music of black

culture expresses the prevailing moral degeneration of society more than any other cultural expression.

Conclusion

In Cornel West's prophetic pragmatism, ethics is the basis of aesthetics and politics. This pragmatism begins with presenting a moral image of moral life. West attributes anti-nihilistic nature to art. This anti-nihilistic nature of art is a political endeavor based on moral principles.

Based on the issues raised, we introduce five critiques of the central theories on the relationship between ethics and politics in art:

A. West wants the prophetic pragmatism among people of color not to pay attention to the originality of race and skin color, and his criterion is the moral quality of confronting and resisting racism. But it has not been very successful in comparing blacks and other people of color.

B. West sets a double standard for artists.

C. It has neglected the historical conditions for reviving the former cultural capacities.

D. In the fight against nihilism, he offers an Art that can produce nihilistic results.

E. It does not provide the necessary reasons and explanations for the claim that prophetic pragmatism can be extended without geographical and racial restrictions.

References

- West, Cornel (1982) "Fredric Jameson's Marxist Hermeneutics". *Boundary*, 11(2): 177-200.
- West, Cornel (1987) "Minority discourse and the pitfalls of canon formation". *Yale Journal of Criticism*, 1(1): 193-201.
- West, Cornel (2000) "A grand tradition of struggle". *The English Journal*, 89(6): 39-44.
- West, Cornel (2001) *Race Matters*. Boston: Beacon Press.
- West, Cornel; Ehrenberg, John (2011) "Left Matters: An Interview with Cornel West". *New Political Science*, 33(3): 357-369.



مجله علمی پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز

سال ۱۶ / شماره ۳۸ / بهار ۱۴۰۱

بررسی و نقد رابطه سیاست و اخلاق در هنر

در پراگماتیسم پیامبرانه کرنل وست

محمدعلی عاشوری کیسی

دانشجوی دکتری فلسفه هنر، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. m_ashori@atu.ac.ir

عبدالله نصری (نویسنده مسئول)

استاد فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. nasri_a32@yahoo.com

چکیده

در پراگماتیسم پیامبرانه کرنل وست، اخلاق و سیاست در هنر پیوندی عمیق دارند. او فیلسوفی است که بررسی و مبارزه با نژادپرستی در مرکز تفکراتش قرار دارد. در رویکرد وست اخلاق تبدیل پایه زیبایی‌شناسی و سیاست می‌شود. او تصویری از زندگی اخلاقی ارائه می‌دهد که در آن بر منحصر به فرد بودن ویژگی‌های انسان‌ها تأکید می‌شود. هدف او از پراگماتیسم پیامبرانه، ارائه پاسخ به مشکلات کوتاه‌مدت و تفسیرهای مداوم فرهنگی در دوران تاریخی مشخص است. وست نهیلیسم را شر و در تضاد با دموکراسی می‌داند. از نظر او بدون هنر نمی‌توان شرایط سخت مبارزه با نهیلیسم را تاب آورد. او معتقد است هنر با اصالت - هنر با دغدغه مشترک با ستم‌دیدگان و رنگین‌پوستان - دارای خاصیت ضد نهیلیستی است؛ که در عالی‌ترین سطح می‌توان آن را در هنر سیاه‌پوستان آمریکایی مشاهده کرد. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی-انتقادی، پس از بررسی و تبیین نظریات وست، رابطه سیاست و اخلاق در هنر از نگاه وست مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: پراگماتیسم پیامبرانه، کرنل وست، سیاست، اخلاق، هنر.

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۳

برگرفته از پایان نامه دکتری آقای محمدعلی عاشوری کیسی با عنوان «نقد و بررسی جایگاه اخلاق در هنر بر اساس آراء کرنل وست» به راهنمایی دکتر عبدالله نصری، دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

پراگماتیسم پیامبرانه با نام کرنل وست گره خورده است. دایره‌المعارف استنفورد در مدخل پراگماتیسم، به نقش و اهمیت پراگماتیسم پیامبرانه کرنل وست در توجه به موضوعات نژادپرستی تأکید می‌کند (Goodman, 2018). با وجود پیشینه طولانی و تأثیرات مخرب نژادپرستی، کمتر فیلسوفی مانند وست به اهمیت و بررسی این‌گونه موضوعات پرداخته است. در بررسی نژادپرستی، پراگماتیسم پیامبرانه وست رنگ و بوی سیاسی و اخلاقی دارد. اگرچه او خود را در سنت پراگماتیسم جای می‌دهد اما معتقد است که این سنت با مشکلات زیادی روبه‌رو است. او نتایج پراگماتیسم آمریکایی همچون تاریخ‌گرایی^۱، اعتقادات اخلاقی، تأکید بر تجدیدنظرطلبی، تأکید بر اجتماع و اقدامات اجتماعی را مورد تحسین قرار می‌دهد، اما همچنان معتقد است ضعف‌های فلسفی و سیاسی در این سنت وجود دارند (Gilyard, 2008: 13).

وست با توجه به استقبال فلاسفه از پراگماتیسم در دوره اخیر، نئوپراگماتیسم را در خطر تولید و تکرار مشکلات گذشته و مهم‌تر از آن درک ناکافی از اهمیت قدرت در جامعه می‌بیند. او برای جلوگیری از این مشکلات، پراگماتیسم پیامبرانه خود را بنیانگذاری کرد. وست تلاش می‌کند راهی برای روشن شدن و حل مشکلات پراگماتیسم و در رأس آن اهمیت قدرت ارائه دهد (West, 1993: 122). وی حل مشکل نژادپرستی را بدون توجه به قدرت سیاسی و اقتصادی، ناممکن می‌داند (Ibid, 1989: 144).

وست به نقش و تأثیر ویژه هنر در مبارزات علیه نژادپرستی اشاره می‌کند. از نظر او بدون هنر نمی‌توان شرایط سخت مبارزه را تاب آورد (Gilyard, 2008: 77) و هنرمند را در جایگاه روشنفکر و حتی بالاتر از فیلسوف قرار می‌دهد؛ اما او هر هنری و هنرمندی را در این جایگاه نمی‌داند؛ بلکه توجه وست به هنرمندانی است که در جریان مبارزه سیاسی به دنبال اهداف انقلابی برای برابری طلبانه با نتایج اخلاقی هستند (Lott & Pittman, 2006: 23-24). به باور وست هنر امکان یوتوپایی و قدرتی دارد که به انسان اجازه می‌دهد آلت‌رناتیوهای دیگری برای زمان حال تصور کند و به همین جهت اخلاق و سیاست نقش بسیار پررنگی در هنر دارند.

پژوهشگران متعددی مانند جانسون (Johnson, 2014)، رزماری کون (Cowan, 2004)، مارک دیوید وود (Wood, 2000) و... پراگماتیسم پیامبرانه کرنل وست را نقد و بررسی کرده‌اند، اما به هنر کمتر توجه کرده‌اند و از این منظر آراء او مورد غفلت قرار گرفته است. کرنل وست در پژوهش‌های فارسی کمتر شناخته شده است و تنها یک کتاب (جنگ علیه والدین) از میان ۲۰ کتاب و ده‌ها مقاله او در دسترس مخاطب فارسی‌زبان قرار دارد.

در این مقاله ما با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی قصد داریم تا ابتدا پراگماتیسم پیامبرانه وست را به تبیین کنیم و سپس رابطه میان اخلاق و سیاست در هنر که مسیر اصلی او در مبارزه با نژادپرستی است را مورد بررسی و نقد قرار دهیم.

۱. پراگماتیسم پیامبرانه کرنل وست

کرنل وست با پراگماتیسم پیامبرانه در تلاش است تا راه‌های دیگری برای زندگی و مبارزه را بر اساس گذشته تاریخی نشان دهد. وست پراگماتیسم پیامبرانه را این‌گونه تعریف می‌کند: عملی تراژیک با هدفی انقلابی، همراه با پیامدهای اصلاح‌طلبانه و همواره با نگاه به چشم‌انداز. در این رویکرد انسان در مرکز عاملیت قرار می‌گیرد، تاریخ زنده می‌شود و بشریت می‌تواند حال را به گونه‌ای تغییر دهد که آینده‌ای متفاوت به وجود آورد (Gilyard, 2008: 107). هدف پراگماتیسم مورد نظر وست توجه به بهترین نظریه‌های اجتماعی موجود، نقدهای فرهنگی و تاریخ‌گرایی برای عمل سیاسی در جهت دستیابی به پیامدهای اخلاقی در پرتوی استراتژی‌ها و تاکتیک‌های عملاً مؤثر است (West, 1989: 209).

دیدگاه دکارتی، انسان هوشمند را جدا از سایر موجودات طبقه‌بندی می‌کند. دکارت فرآیند شناخت را از جهت کیفی متفاوت از سایر فعالیت‌های انسان می‌داند. او باورها، تمایلات و اغراض انسان‌ها را جدا و درعین حال مرتبط با اعمال فیزیکی می‌داند. دکارت زبان و تفکر را نظام‌های بازنمایی‌ای در نظر می‌گرفت که مطابق با جهان هستند. فرضیه‌های کانتی هم بر استقلال فلسفه استوار است. در این فرضیه‌ها، مسائل فلسفی مستقل از فرهنگ، جامعه و تاریخ در نظر گرفته می‌شوند. در این نگاه، فلسفه خارج از قراردادهای اجتماعی که پایه زندگی اجتماعی انسان‌ها و

فراتر از میراث فرهنگی و مسائل سیاسی مردم است (Pittman & Lott, 2008: 8). برای غلبه بر این چالش‌های دکارتی و کانتی، وست راهکار را گذار از معرفت‌شناسی می‌داند. وست، گذار از معرفت‌شناسی را نه به‌عنوان انکار فلسفه بلکه به‌عنوان برداشتی دوباره از فلسفه می‌داند. به عقیده او با گذار از معرفت‌شناسی، فلسفه نوعی نقد فرهنگی (Cultural Criticism) می‌شود که برای تغییر سنت‌های زبانی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به‌منظور توسعه فردی و اعمال دموکراتیک تلاش می‌کند. وست پایه‌گذار و قانونمند کننده نقد فرهنگی را رالف والدو امرسون می‌داند. هدف امرسون از نقد فرهنگی، قدرتمند ساختن و انگیزش فردی برای رشد اخلاقی و تشخیص انسان بود. (West, 1989: 36-37) در نقد فرهنگی برای ساخت قوانین و یا تغییر در قوانین پیشین، باید به خوانش تاریخی زمان حال توجه کرد. در این شیوه باید به تعارض‌ها، مبارزات و کشمکش‌های حال حاضر توجه کرد (Ibid, 1987: 193-194). با نقد فرهنگی، فلسفه نوعی جستجوی خردمندانه تاریخی می‌شود که تفسیرهای جدید از جهان را بر اساس سنت‌های گذشته ارائه می‌دهد و واقعیت‌های ناخوشایند زندگی و تاریخ به‌منظور غلبه بر آن‌ها برجسته می‌شوند. (Ibid, 1989: 230).

در پراگماتیسم موردنظر وست، بهترین دانش‌ها چیزی نیست جز نظرات موجه که در آینده می‌توانند اشتباه باشند.^۲ در قلمرو اخلاقی، واقعیت و ارزش از یکدیگر نبوده و در یک پیوستار (Continuum) قرار دارند. وست اخلاق را پایه و اساس زیبایی‌شناسی، هنر، منطق و سیاست می‌داند. او با ارائه تصویری از زندگی اخلاقی آغاز می‌کند. زندگی اخلاقی را زندگی‌ای می‌داند که در آن به منحصربه‌فرد بودن افراد اذعان می‌شود. وست به عرف و اخلاق عمومی پویا و ناپایدار در یک‌روند تأکید می‌کند (West and Brown, 1993: 163-164). برای رسیدن به این خواسته‌ها وست نیاز به چهارچوب نظری دارد.

۱-۱. چهارچوب نظری پراگماتیسم پیامبرانه

چهارچوب نظری پراگماتیسم پیامبرانه تلفیقی است از پراگماتیسم، نئوپراگماتیسم، مارکسیسم، سنت مسیحیت پروتستان، فلسفه سیاه‌پوستان آمریکایی به همراه خوانشی از ویتگنشتاین و هایدگر. وست خود را متعلق به سنت پراگماتیسم و در ادامه نئوپراگماتیسم می‌داند و از مارکسیسم دفاع از

دموکراسی را برمی‌گزینند. وی معتقد است پراگماتیست‌ها به اندازه کافی به نقش قدرت در گفتگو و فعالیت‌های دموکراسی‌خواهانه توجه نکرده‌اند. در مقابل معتقد است که نقد قدرت در مارکسیسم بسیار پر قدرت وجود دارد و به همین جهت در پراگماتیسم پیامبرانه از این نقد پیروی می‌کند (West, 1999: 183). البته وست در سنت مارکسیستی ایرادات و سکوت‌های مشاهده می‌کند. این ایرادات و سکوت‌ها شامل ناتوانی نسبی در درک پیچیدگی مسائل مربوط به فرهنگ و هویت است. او معتقد است رنگین‌پوستان برای فهم دقیق جامعه و هویت، نمی‌توانند با رجوع به سنت مارکسیسم پاسخی مناسب وضعیت خود بیابند. (West; Brown, 1993: 161-162) وست از سنت مسیحیت مفاهیمی همچون عشق مسیحی را برای پراگماتیسم سودمند می‌داند. به نظر او در سیاست عشق مسیحی را به حد و اندازه مشخصی مفید خواهد بود. مثلاً معتقد است که مارتین لوتر کینگ در به‌کارگیری این عشق زیاده‌روی کرد و این موضوع منجر به رکود فرهنگی میان سیاه‌پوستان شد (Lott & Pittman, 2006: 16). از نظر وست، اخلاق مبتنی بر عشق هیچ‌گونه ارتباطی با احساسات و عواطف ندارد. این اخلاق آخرین تلاش برای ایجاد حس عاملیت در میان افراد تحت ظلم است. مقصود وست عشق به خود و به دیگران برای تشویق به مقاومت سیاسی در جامعه است (West, 2001: 19).

وست از هایدگر ارائه تفسیر از معنای بودن برای انسان (دازاین) را به عاریه می‌گیرد. البته معتقد است که درک هایدگر از تاریخ‌مندی دازاین و روش او در بررسی شرایط تاریخی برای انتخاب در زمان حال رضایت‌بخش نیست. از نظر وست تاریخ‌مندی هایدگر قادر نیست نیروهایی محدودکننده امروزه بشر را بررسی کند. برای هایدگر تقدیر مقوله مهمی در تاریخی بودن دازاین است؛ ولی از دسته بزرگی از نیروهای مهم تاریخ مانند موقعیت اجتماعی در شیوه تولید، محدودیت‌های نژادی و جنسیتی که به شکل قابل‌توجهی در انتخاب مؤثر هستند، چشم‌پوشی کرده است. وست دلیل این چشم‌پوشی را توجه وی به تاریخ تنها از منظر شخص و نادیده گرفتن روابط اجتماعی و سیاسی میان مردم می‌داند (Lott & Pittman, 2006: 9).

ویتگنشتاین به وست کمک می‌کند تا از معرفت‌شناسی فاصله بگیرد. وست ویتگنشتاین را در کنار دیویی و هایدگر فیلسوفانی می‌داند که در فلسفه انقلابی تازه به وجود آوردند و فلسفه را از

معرفت‌شناسی رها کردند (West, 1989: 200-203). باید در نظر داشت که وست به ویتگنشتاین دوره دوم توجه دارد. وی معتقد است که ویتگنشتاین با تحقیق در جزئیات، شیوه‌های مختلف زبانی و نشان دادن ارتباط آن‌ها با یکدیگر و توجه به شکل‌های گوناگون زندگی و فرهنگ از هایدگر فراتر رفت. از نظر ویتگنشتاین فلسفه درمان افرادی است که هنوز توسط تصویر دکارت از جهان اسیر هستند و مشکلات فلسفی بی‌پایان غیرقابل حل در قالب چهارچوب دکارتی را تنها با کنار گذاشتن این چهارچوب می‌توان حل کرد (Lott; Pittman, 2006: 9-10). باین‌حال، رویکرد ویتگنشتاین به باور وست برای نقد اجتماعی و سیاسی مفید نیست لذا نیاز است که با نظریات دیگر آن را تکمیل کرد (Dykstra et al.: 1989, 68).

وست از فلسفه سیاه‌پوستان آمریکایی برای توجه به نژادپرستی استفاده می‌کند. وی در پاسخ به سؤال «آیا چیزی به‌عنوان فلسفه سیاه‌پوستان آمریکایی داریم؟» می‌گوید اگر فلسفه را نوعی گفتمان خودمختار فرا تاریخی بدانیم چیزی به‌عنوان فلسفه سیاه‌پوستان آمریکایی وجود نخواهد داشت؛ اما اگر فلسفه را به‌عنوان تلاشی فرهنگی برای درک جهان و به دست آوردن یک نگاه کل‌نگرانه بدانیم، آنگاه می‌توان گفت که یک سنت جدی فلسفه سیاه‌پوستان آمریکایی وجود دارد. وست فلسفه سیاه‌پوستان آمریکایی را این‌گونه تعریف می‌کند:

«فلسفه سیاه‌پوستان آمریکایی تفسیر تاریخ سیاه‌پوستان آمریکایی و توجه به میراث فرهنگی و مبارزات سیاسی آن‌ها است که هنجارهایی برای پاسخ به چالش‌های امروزی آن‌ها ارائه می‌کند. این فلسفه به‌کارگیری تکنیک‌های تفسیری و توجیهی برای تجربه سیاه‌پوستان آمریکایی است. در این فلسفه آموزه‌های دینی، ایدئولوژی‌های سیاسی، بیان‌های هنری و حالت‌های ناخودآگاه رفتاری تفسیر می‌شوند. وظیفه اصلی این فلسفه شکل دادن به تاریخ و ارائه درک جدید از تجربه سیاه‌پوستان برای عمل در زمان حال است» (Lott; Pittman, 2006: 11)

وست مالکوم ایکس و مارتین لوتر کینگ را از نمایندگان این فلسفه می‌داند (West, 1989: 234-235).

مفهوم مدرنیته در مرکز تفسیر وست از گذشته سیاه‌پوستان آمریکایی قرار دارد. برای او مدرنیته مفهومی است که وضعیت تاریخی امور را توصیف می‌کند. مشخصه‌های اصلی وضعیت تاریخی امور شامل وجود ثروت فراوان ناشی از انقلاب صنعتی و انزوا و ازهم‌پاشیدگی فرهنگ است. تاریخ سیاه‌پوستان آمریکایی، تاریخچه تأخیر ورود آن‌ها به مسیر مدرنیته است. این تأخیر فرصت‌های بسیاری را از آن‌ها گرفت. نقش آن‌ها را در تاریخ منفعل و از مزایای مدرنیته محروم کرد. زمانی که سیاه‌پوستان آمریکایی به‌عنوان سوژه فعال تاریخی نگریسته شوند، آنگاه تاریخ مبارزه‌هایشان برای بهبود شرایط در مدرنیته آشکار می‌شود. این موضوع از جهت فرهنگی به معنای حفظ عزت نفس سیاه‌پوستان در برابر نگاه تحقیرآمیز بسیار مهم است (Lott&Pittman, 2006: 12). وست در رویکرد پیامبرانه به اصالت یا عدم اصالت نژادی رنگین‌پوست توجهی ندارد؛ بلکه کیفیت اخلاقی مقابله و ایستادگی در برابر نژادپرستی را مهم می‌داند؛ با این حال معتقد است که در میان رنگین‌پوستان، سیاه‌پوست‌ها وضعیت نامناسب‌تری را تجربه کرده‌اند؛ چون در بسیاری از برهه‌های تاریخی، رنگین‌پوستان به‌نوعی برتری نژادی نسبت به سیاه‌پوستان معتقد بوده و برده‌های سیاه‌پوست داشتند؛ اما این موضوع نباید باعث عدم ائتلاف میان رنگین‌پوستان شود؛ بلکه سیاه‌پوستان با سوظن بیشتر وارد ائتلاف با دیگر رنگین‌پوستان شوند (West, 2001: 28-29). وست روشنفکر را یک کاتالیزور در سطح سیاسی و ایدئولوژی می‌داند. روشنفکر کسی است که با ظریف‌ترین ابزار تحلیل تلاش دارد ساختار سلطه و نقش انتخاب در زبان را روشن کرده و توضیح دهد. این فعالیت‌ها با اهداف اخلاقی و سیاسی، منجر به افزایش آزادی فردی می‌شوند (Ibid, 1993: 95). پرواضح است که برای وست، روشنفکر سیاه‌پوست شایسته داشتن همه این فضایل خواهد بود.

۲-۱. اخلاق و سیاست در پراگماتیسم پیامبرانه

وست، رالف والدو امرسون^۳ را بنیانگذار پایه‌های پراگماتیسم آمریکایی می‌داند. اهمیت امرسون تنها به رد مدل‌های معرفت‌شناسی دکارتی و کانتی نیست؛ بلکه توجه امرسون به تقدم قدرت عقیده مردم (دکسا (Doxa)) بر ارزش دانش فیلسوفان (اپیستمه (Episteme)) بسیار مهم است. وست تغییر مسیر امرسون را اصلاح دموکراتیک انقیاد عقل (Reason) در استدلال می‌داند. امرسون

دریافته بود وقتی فیلسوفان عقیده عوام را پوچ بدانند، استدلال را جایگزین عقل می‌کنند. ظن امرسون به فلسفه به علت پیامدهای عمیق ضد دموکراتیک آن بود. استدلال، اندیشه رسمی، مبانی و یقین نه تنها از پویایی تجربه بشری فاصله دارند، بلکه ساخته‌های انسانی‌ای هستند که به صورت انتزاعی از یکدیگر جدا به نظر می‌رسند و به سازندگان خودفرمان داده و آزادی آن‌ها را محدود می‌کنند. این آثار هم ضد آزادی و هم ضد دموکراسی هستند و مشارکت بشر را با نام حقیقت و دانش فلسفی سرکوب می‌کنند (West, 1989: 212). وست معتقد است مسیری که امرسون برای پراگماتیسم باز کرد، این امکان را به وجود آورد که دموکراسی تبدیل به شیوه‌ای از در جهان بودن شود (West; Brown, 1993: 145-146). باید توجه کرد که در جهان بودن برای وست، طنین هایدگر در هستی و زمان را دارد و آن را به معنی دیدن جهان به صورت در دسترس ۴ و قابل استفاده برای فرد به کار می‌برد (West, 1979: 76).

وست پراگماتیسم را نیازمند یک روش صریح انتقاد سیاسی می‌داند. روشی که در آن دل‌مشغولی امرسون از قدرت، تشخیص ۵ و انگیزش ۶ در پرتو تأکید دیویی بر آگاهی تاریخی ۷ و توجه دوبوآ (William Edward Burghardt Du Bois) بر اوضاع نابسامان جهان تجزیه و تحلیل شود. دوبوآ به پراگماتیسم چشم‌اندازی جهانی از دموکراسی بخشید. دوبوآ به این که بیشتر افراد در فقر زندگی می‌کنند و امکان شرکت در هیچ دموکراسی فعالی را ندارند، اشاره کرد. پراگماتیسم پیامبرانه با امید دادن به فرودستان، قصد دارد تا بهترین فرصت ترویج فرهنگ دموکراسی خلاق امرسونی را به وجود بیاورد. فرهنگ دموکراسی خلاق امرسون یعنی صحبت از جامعه و فرهنگی که داوری سیاسی در مسیر تشویق مشارکت انسانی و ارتقاء شخصیت انسانی است؛ اما یک نقص اصلی پراگماتیسم امرسون خوش بینی آن بود. در طرف مقابل لیونل ترلینگ (Lionel Trilling) بسیار بدبین است. وست، ترلینگ را یک پراگماتیست به مثابه منتقد ادبی می‌داند. نگاه ترلینگ به رمان به عنوان یک عامل مفید تخیل اخلاقی و تأکید بر تنوع و پیچیدگی گفتمان سیاسی و ادبی برای وست قابل قبول اما بدبینانه است. پراگماتیسم وست به راه میانه و تعادل علاقمند است. به نظر وست پراگماتیسم نیازمند توجه به مفهوم تراژیک است و مراد از مفهوم تراژیک الزام به ایده اختیار انسان است (Ibid, 1989: 147-227).

صفت پیامبرانه در پراگماتیسم وست به سنت‌های اسلام، یهودیت و مسیحیت بازمی‌گردد. این سنت‌ها در برابر بی‌عدالتی و فلاکت اجتماعی مقاومت شجاعانه‌ای را ترویج می‌کنند. این سنت‌ها غنی هستند چون به جامعه‌ای که تاریخ را فراموش کرده، کمک می‌کنند تا خاطرات جمعی مبارزات اخلاقی و ارزش‌های غیر بازاری (مانند عشق به دیگران، وفاداری به یک آرمان اخلاقی و آزادی اجتماعی) را زنده نگاه دارد؛ اما همچنان ناقص هم هستند چون به سمت اظهارات جزمی می‌روند (Ibid, 1993: 126) وست به پراگماتیسم خود لقب پیامبرانه می‌دهد چراکه معتقد است در سنت یهودیان، مسلمانان و مسیحیان، پیامبران کسانی بودند که با نقد فوری و دلسوزانه از شیطان روزگار نقد می‌کردند و شاخصه آن‌ها شجاعت و عشق بود (Gilyard, 2008: 13). از نظر وست بیشتر انسان‌های تحت ظلم جهان تحت تأثیر این مذاهب هستند. برای درک این انسان‌ها و همچنین تحرک آن‌ها استفاده از غنای این سنت‌های مذهبی می‌تواند مفید باشد. باید در نظر داشت که وست نسخه‌ای مذهبی از پراگماتیسم ارائه نمی‌دهد، بلکه به دنبال زبانی مشترک برای رسیدن به کارکرد موردنظر خود از مذهب است.

یکی از اصلی‌ترین بخش پراگماتیسم پیامبرانه که وست آن را از مسیحیت به عاریت می‌گیرد، اخلاق مبتنی بر عشق است. اخلاق مبتنی بر عشق هیچ‌گونه ارتباطی با احساسات و عواطف ندارد. این اخلاق تلاشی برای ایجاد حس عاملیت است. مقصود وست عشق به خود و به دیگران برای تشویق به مقاومت سیاسی در جامعه است (West, 2001: 19). او اخلاق را پاسخی جمعی، به شرایط خاص تاریخی می‌داند (Ibid, 1982: 191). باید در نظر داشت که وست انتخاب سطح عمل سیاسی را تنها در چهارچوب عقاید اخلاقی مجاز می‌داند (Ibid, 1984: 57).

وست معتقد است که فلسفه با گذار از معرفت‌شناسی، به‌نوعی نقد فرهنگی تبدیل می‌شود. از این حیث پراگماتیسم سنت فلسفی برای گفتگو دربارهٔ مسائل فلسفه غرب نیست، بلکه بیشتر در تلاش برای پاسخ به مشکلات کوتاه‌مدت و تفسیر مداوم فرهنگی برای توضیح برههٔ خاص تاریخی است (Ibid, 1989: 4). رورتی در فلسفه و آینه طبیعت می‌گوید که دغدغه اصلی فیلسوفان باید تداوم بخشیدن به گفتگوی غرب باشد (رورتی، ۱۳۹۳: ۵۲۴)؛ اینجا وست مخالفت خود را با رورتی اعلام می‌کند. وست می‌خواهد با پراگماتیسم پیامبرانه امید را در جامعه پرورش دهد. این پراگماتیسم

به توانایی انسان برای تغییر شرایط ایمان دارد (West, 1985: 97). پراگماتیسم پیامبرانه قصد دارد به مذهب و جغرافیا محدود نباشد. پس چه ظلم و نابرابری در کشوری جهان سوم و چه در کشوری جهان اول رخ دهد، باید با آن مبارزه کند (Ibid, 1989: 235). در همین راستا وست می‌گوید ناسیونالیسم به هر شکلی نوعی قبیله‌گرایی است که خواستار طرد اخلاق است (Salzman; West, 1997: 413). چراکه ناسیونالیسم امکان فراغت از مرزهای جغرافیایی را به پراگماتیسم وست نمی‌دهد.

۲. هنر و پراگماتیسم پیامبرانه

وست دغدغه هنری زمانی را زمانی اصیل می‌داند که مشترک باشد؛ به‌خصوص زمانی که دغدغه‌های مشترک با افراد تحت ستم باشد (West, 1993: 51). او می‌گوید که فلسفه باید با شاعری (هنر) وارد جامعه شود. از نظر وست شاعر صرفاً یک ادیب نیست، بلکه کسی است که جرئت ایجاد همدلی و تخیل در برابر هرج و مرج موجود را دارد. ابیاتی که شاعر می‌سراید از جهان و برای تغییر جهان است. به وسیله هنر باید بتوان دیدگاه دیگران را درک کرد (Butler et al. 2011: 93). هژمونی فلسفه تحلیلی و قاره‌ای باید درگیر مسائلی مانند طبقه، جنسیت و نژاد شود؛ در غیر این صورت با ورود به دوران فاشیسم نو، فلسفه حرفه‌ای مشروعیت و اعتبار خود را از دست می‌دهد؛ مانند تغییرات هرمان ملویل^۸ پس از جنگ جهانی، فلسفه هم باید راست‌گو شود (MacCall; Nurmi, 2017: 220).

از نظر وست ما در عصر ملویل، یعنی عصر خاموشی معنوی و فروپاشی اخلاقی، فرهنگی و سیاسی زندگی می‌کنیم. ملویل تجارب زیسته از هر رنگ و طبقه‌ای را به‌خوبی درک کرد. آثار او نه‌تنها از جهت هنری کاوش در مورد انسانیت، پتانسیل‌های به‌هدررفته، بلکه متونی فلسفی درباره امید، ایمان، بدبینی، علم، هنر، صدا و سکوت هم هست. ملویل با نیهیلیسم اگزیستانسیال و بدبینی معرفتی مبارزه کرد. برای فهم پوچی زمانی که می‌توان حمله به زیبایی سیاه را مشاهده کرد دیگر نیاز به خواندن آثار سارتر یا کامو نیست. عمل برتری‌طلبی سفید و میراث آن با تخریب بدن سیاه به‌منظور کنترل، بهره‌برداری اقتصادی، ستم سیاسی و تنزل فرهنگی آغاز می‌شود. ساختار برتری

نژاد که چنین پیامدهای ویرانگری را ایجاد کرده، با کاهش ارزش زیبایی بدن‌های سیاه آغاز می‌کند (West, 2000: 40).

وست می‌خواهد مبارزه سیاسی در تلاش برای به کنترل درآوردن نهادهای مؤثر بر زندگی انسان‌ها باشد. فرهنگ و سیاست باید همیشه در ارتباط نزدیک با یکدیگر قرار بگیرند (Lott; Pittman, 2006: 11). در انجام هر عمل مؤثری باید به فرهنگ توجه جدی داشت (Gilyard, 2008: 23). او فرهنگ را مجموعه‌ای زودگذر از نگرش‌ها و ارزش‌های رفتاری نمی‌داند؛ بلکه فرهنگ را ساختاری اقتصادی-سیاسی می‌داند که در نهادهایی مانند خانواده، مدرسه، کلیسا، مسجد، کنیسه و وسایل ارتباطی ریشه دارد. ساختارهای اقتصادی-سیاسی آرمان‌های فرهنگی خود را تقویت می‌کنند (West, 2001: 12).

۱-۲. ارتباط هنر و نیهیلیسم

وست، نیهیلیسم را متعلق به قلمرو شرایط انسان می‌داند و معتقد است که نیهیلیسم روی رنگین‌پوستان اثر بیشتری دارد. سبک زندگی غلبه بازار بر زندگی رنگین‌پوستان به ایجاد خشمی اگزستانسیالی منجر می‌شود. نیهیلیسم تقویت‌کننده اخلاق بازاری است که معنا و اهداف بزرگ را تضعیف می‌کند (Miller, 2017: 217-221). وست در اینجا به اصطلاح بازار از منظر امرسونی اشاره می‌کند. امرسون معتقد بود مهم‌ترین کاری که برای فرهنگ می‌توان داد مقاومت در برابر بازار و تجارت است. او می‌گفت بیرون از خانه، همه چیز بازار است. وست معتقد است تصویری که امرسون از «خود» ارائه می‌دهد را می‌توان برای فرهنگ بازار به کار بست چراکه این «خود» به معنای واقعی کلمه حافظ دیگران است (West, 1989: 20-28).

وست معتقد است که عدم امکان برابری برای رنگین‌پوستان نیهیلیسم را اثرگذارتر می‌کند. برای نمونه از تأثیر فرهنگی این شرایط در رمان آبی‌ترین چشم‌ها (The Bluest Eyes) اثر تونی موریسون (Tony Morrison) اشاره می‌کند. در این اثر مواجهه یک زن سیاه‌پوست با ایده آل زیبایی اروپایی و آثار مخرب آن به وضوح دیده می‌شود. اولین و مهم‌ترین اثر این کتاب رد ایده آل زیبایی اروپایی با توجه به آثار مخرب آن است. نویسنده احساس انزجار از این نیهیلیسم را به نمایش گذاشته است (West, 2001: 18). وست با اشاره به فرهنگ سیاه‌پوستان، مدعی است که آن‌ها

همواره در طول تاریخ برای حفظ سلامت روحی و مقابله با نیهیلیسم از هنر بهره برده‌اند (Ibid, 1999: 101). هنر به آن‌ها امکان تاب‌آوری در سخت‌ترین شرایط را داده و این چیزی است که وست به آن احساس تراژیوکمیک می‌گوید. تراژیوکمیک به این معنی که فرد می‌تواند در شرایط سخت و دشوار تراژیک هنوز بخندد و تسلیم نیهیلیسم نشود یا به سخن نیچه «هنر را داریم تا حقیقت نابودمان نکند». البته نباید تصور کرد که مقصود وست این است که با هنر می‌توان بر نابرابری غلبه کرد، بلکه با هنر می‌توان در برابر نابرابری تاب آورد تا با مبارزه به آزادی بیشتری دست یافت (Gilyard, 2008: 77). وست تأیید می‌کند که پراگماتیسم موردنظر او، راه رسیدن به آزادی نیست؛ بلکه تلاشی است برای احیای مجدد زندگی آکادمیک، زندگی سیاسی و زندگی فرهنگی رو به انحطاط رفته تا بتوان به شکوفایی دموکراسی و آزادی بیشتر رسید (West, 1999: 144).

وست، نیهیلیسم منتج از احساس عدم برابری را مانند اعتیاد و یا یک بیماری روحی می‌داند که هرگز به‌طور کامل قابل درمان نبوده و همیشه احتمال عود آن وجود دارد؛ اما این موضوع به معنی ناامیدی از تغییر نیست. از آنجایی که هر بیماری روحی باید با تغییرات روحی درمان شود، وست راه درمان این نیهیلیسم را در تغییر نگاه می‌داند. وی معتقد است که باید اخلاق مبتنی بر عشق در مرکز توجه سیاست‌هایی که قصد تغییر شرایط را دارند قرار بگیرد (Ibid, 2001: 18-19). او می‌گوید:

«همیشه فرصت هست برای این که مردم باور کنند، امید به آینده و معنای

مبارزه وجود دارد» (Miller, 2017: 210).

در پراگماتیسم پیامبرانه، نقد اجتماعی باید به شکل‌گیری معیارهایی کمک کند که مانند سلاحی استراتژیک در جنگ فرهنگ و جامعه با معضلات دوران معاصر قابل استفاده باشند. این نگرش مستلزم یک رویکردی ابزاری به هنر نیست. بلکه رویکردهای غیر ابزارگرایانه هنر همواره به‌صورت ضمنی در نبردهای جامعه و فرهنگ شرکت دارند. از نظر وست سؤال اصلی شیوه پیروزی یک معیار نیست، بلکه این است که چگونه معیارهای قدیمی و یا جدید تفسیر تاریخی از نبرد به دست می‌دهند و افراد را وادار به پیروی می‌کنند؟ (West, 1993: 39)

در باور وست میان نهیلیسم و قدرت ارتباط وجود دارد. ناتوانی (بی‌قدرتی) شهروندان در برابر بازیگران برجسته سیاسی منجر به انباشت دائمی قدرت شده و اصول دموکراتیک در خطر می‌افتد. حتی نخبگان سیاسی که می‌خواهند به اصول دموکراتیک معتقد باشند، در عمل به قدرت متمایل‌تر هستند. وست به قدرت ضد نهیلیسم هنر اعتقاد ویژه‌ای دارد (Miller, 2017: 218-223)؛ ولی نه به این معنی که هر هنری قدرت ضد نهیلیستی دارد. از نظر وست سنت اومانیستی سیاه‌پوستان آمریکایی باعث می‌شود هنری را تولید کنند که منجر به برانگیختگی احساس نشاط و زندگی می‌شود و آن را نمونه‌ای از امید تراژیک (تراژیوکمیک) می‌داند. هنر سیاه‌پوستان نمونه‌ای از هنری است که قدرت ضد نهیلیستی دارد. اومانیسیم سیاه‌پوستان آمریکایی هیچ ادعای هستی‌شناختی از برتری نژاد ندارد و انسان را در شکل جهانی آن موردنظر دارد (Gilyard, 2008: 23-24).

وست مفهوم تراژدی را تنها در فرد نمی‌داند، بلکه آن را شامل تجارب اجتماعی، مقاومت، انقلاب و بازسازی اجتماعی هم می‌داند. پراگماتیسم پیامبرانه به این دلیل که با تجربه‌های فردی و جمعی از شر روبرو می‌شود، نوعی تفکر تراژیک است (West, 1989: 228). وست می‌گوید: «احساس شر عمیق و حس تراژیک می‌تواند منجر به برانگیختگی ارزش‌های دموکراسی خواهی شود. فرهنگ جامعه دموکراتیک به فضایی مدنی مانند مشارکت توده‌ها، تحمل تفاوت‌ها، گشوده بودن برای نظرات جدید و احترام متقابل نیاز دارد (Ibid, 1993: 103). «انتقاد اجتماعی عملی است که در جریان آن ایده و واقعیت نهیلیسم جدی گرفته می‌شود. نهیلیسم خطری برای دموکراسی است. نهیلیسم در سیاست پنهان شده و از درون مانند یک کرم به دموکراسی حمله می‌کند. نهیلیسم با مشروعیت تفکر اقتصادی به تمام حوزه‌های مهم زندگی نفوذ کرده است. تخیلات و ایده‌های اخلاقی یک زندگی خوب تحت تأثیر این تفکر اقتصادی قرار گرفته است. نهیلیسم اخلاقی ایجاد می‌کند که معنا و اهداف بزرگ را تضعیف (Miller, 2017: 217-218) و پروژه‌های دموکراتیک و آزادی‌خواهانه را تهدید به خاموشی می‌کند (West, 1990: 109). نهیلیسم شر است و هر هنرمند بزرگی با شر مبارزه می‌کند و مبارزه با شر معنای زندگی است. به اعتقاد وست نمی‌توان در مورد زندگی صحبت کرد بدون آن‌که در مورد شر صحبت کرد (Wimsatt et al. 1997: 198).

۲-۲. پراگماتیسم پیامبرانه و ادبیات

منتقدان ادبی غرب تفسیرهای مختلفی برای چرایی لزوم پیروی از قوانین پیشنهادی و یا نقش مثبت آن‌ها ارائه کرده‌اند؛ اما وست معتقد است که باید بیشتر به تفسیرهای تاریخی از بحران فرهنگی که منجر به ساخت این قوانین می‌شود توجه کرد. در نقد فرهنگی برای ساخت قوانین و یا تغییر در قوانین پیشین، توجه به خوانش تاریخی زمان حال مهم است. در این شیوه خوانش باید به تعارض‌ها، مبارزات و کشمکش‌های زمان حال توجه کرد. باید به تعامل پیچیده میان شیوه‌های ریتوریک (Rhetoric) و نقش قدرت و سلطه توجه ویژه داشت (West, 1987: 193-194).

وست، شلی و بایرون را از شاعران سنت پیامبرانه می‌داند. آن‌ها از فاجعه، رنج، مردم مظلوم سخن می‌گویند بی‌آنکه انتزاعی فکر کنند و یا چاره را تسلیم شدن بدانند. آن‌ها در همبستگی با مردم تحت ظلم بودند. زمانی که یک هنرمند مانند شلی با افراد تحت ظلم همبستگی دارد، صالح و مقدس است. چنین هنرمندی همیشه از بی‌عدالتی احساس خشم دارد. در برابر بی‌عدالتی باید جنگید و در راه شکست خوردن مهم نیست. وست با اشاره به *worstward ho* بکت می‌گوید دوباره شکست خوردن بهتر است و باید همیشه در عمل بود (Butler et al. 2011: 96-99).

برای تحریک دموکراسی خواهی، وست خواندن آثار هنرمندان و روشنفکرانی همچون رالف والدو امرسون، لورین هانسبری، هرمان ملویل، والت ویتمن و اوژن اونیل را پیشنهاد می‌کند. از نظر او این افراد به زنده ماندن پروژه دموکراتیک کمک شایانی کرده‌اند (Gilyard, 2008: 5). نکته قابل تأمل این‌که نویسندگان اگزیستانسیالیست موردپسند وست نیست. چراکه معتقد است آن‌ها بیش از اندازه مشغله هنری دارند و امور سیاسی برایشان در جایگاه دوم قرار دارد. آن‌ها اگر برداشتی از مبارزات سیاسی داشته باشند تنها از جهت اخلاق‌گرایی است. با این حال وست هنوز ادبیات نویسندگان سنت اگزیستانسیالیسم را قابل توجه می‌داند، چرا که حس شورش و بیگانگی را برمی‌انگیزند (Lott; Pittman, 2006: 23-24)؛ اما به خاطر این‌که به نژادپرستی توجه کافی نکرده‌اند مورد انتقاد قرار می‌دهد.

۳-۲. پراگماتیسم پیامبرانه و موسیقی

وست خود را یک مرد بلوز در دنیای ایده‌ها می‌خواند. او معتقد است طبق این تعریف یعنی ارتباط برقرار کردن میان فلسفه و ریتوریک که افلاطون آن‌ها را از هم جدا کرده بود، می‌توان شعر را به عنوان حدود عقل تعریف کرد. عقل محدودیت‌هایی دارد، زمانی که موسیقی (شعر) وارد می‌شود هر آن‌جا که کلام شکست می‌خورد و نمی‌توان با سکوت آن را پر کرد، موسیقی جای خالی را پر می‌کند. وست موسیقی را یک فریاد جمعی می‌داند. فلسفه و هنر هر دو سلاح هستند، اما موسیقی متعالی‌تر است (Gilyard, 2008: 102-105).

سیاه‌پوستان در زندگی برده‌داری و پوچ خود به دنبال نوعی ایجاد معنا برای زندگی بودند. همین تلاش باعث ورود سیاه‌پوستان به کلیسا شد. آن‌ها در کلیساهای پروتستان با خدایی برابری طلب روبه‌رو شدند که در جامعه یافت نمی‌شد. پس از آن‌که سیاه‌پوستان کنترل کلیساهای خود را به دست گرفتند، زمینه‌های فرهنگی برای شکوفایی و مشارکت آن‌ها فراهم شد. وست محصولات فرهنگی این دوران را موسیقی جاز و بلوز می‌داند (West, 1985: 101-102). برای وست موسیقی آفریقایی-آمریکایی مانند فانک، بلوز و جاز پیش از هر چیز یک عمل ضد فرهنگ رسمی و غالب است. او ریشه‌های این هنر را در مخالفت سیاسی و دیدگاه مذهبی هنرمندان موسیقی آفریقایی-آمریکایی می‌داند. وی این موسیقی را برای تقویت هویت جوانانی که گرفتار نیهیلیسم نژادی و قومی شده‌اند، مفید می‌داند. این موسیقی، میراث فرهنگی افرادی است که تحت ستم سیستم نژادی گرفتار شده‌اند. هنر می‌تواند ظرفیت‌های فرهنگی پیشین مانند کلیسا، خانواده، نهادهای مدنی را که تحت غلبه ارزش بازار مدفون شده‌اند، زنده کند (Miller, 2017: 223). جاز و بلوز آرمان‌های برابری، مقاومت و استقامت سیاه‌پوستان در برابر امپراتوری ایالات‌متحده را زنده نگاه داشته‌اند. در این موسیقی، نوازندگان بدون برنامه‌ریزی و آموزش اثر هنری تولید می‌کنند (Buschendorf & West, 2013: 265).

وست، موسیقی دانان سیاه‌پوست را برترین اومانیست‌های آفریقایی-آمریکایی می‌داند. آن‌ها از موسیقی لذت می‌برند، در جستجوی راه‌های پیشرفت موسیقی هستند و تلاشی برای اثبات برتری خود به دیگران ندارند (Gilyard, 2008:24). در میان سیاه‌پوستان، روشنفکران زیادی وجود

داشته‌اند؛ اما وست معتقد است که هیچ‌کدام از آن‌ها نتوانستند جایگاه نوازندگان سیاه‌پوست را به دست بیاورند (West, 1985 b: 114). او نت‌ها و آکوردهای الهام‌بخش این موسیقی را برون‌ریزی فرهنگی می‌داند که به کمک انسان می‌آید تا در برابر طوفان‌های ستم شادابی را حفظ کرده و با تأکید بر خلاقیت به عزت‌نفس کمک کند. امید تراژیک (تراژیو کمیک) از چهارچوب روحانی موسیقی سیاه‌پوستان به صورت یک گفتمان برمی‌خیزد و میان مبارزات آزادی‌خواهانه آن‌ها و موسیقی ارتباط ایجاد می‌کند. بهترین موسیقی‌های فرهنگ سیاه‌پوستان بیش از هر بیان فرهنگی دیگر انحطاط اخلاقی غالب جامعه را بیان می‌کند (Gilyard, 2008: 77-89).

وست موسیقی جاز را حالتی بداهه و سیال می‌داند که نسبت به واقعیت‌های ایدئولوژی برتری‌طلبانه و دیدگاه‌های جزمی بدبین است. او کنشگران و مبارزان آزادی را مانند موسیقی جاز می‌داند. کنشگر و مبارز آزادی در تلاش برای انرژی بخشیدن به مردم برای سازماندهی و مسئولیت‌پذیری است. او یک رهبر از بالا به پایین نیست، بلکه میان گروه‌های اجتماعی مختلف مشغول فعالیت است. او مانند یک نوازنده سولو در کوارتت جاز مسئول حفظ نظم و ایجاد خلاقیت در گروه است (West, 2001: 105).

توجه به ساختارهای اقتصادی در هنر و موسیقی برای وست بسیار مهم است. این توجه مخصوصاً زمانی که صحبت از ساختار احساس، موسیقی و معنا و روابط است بیشتر می‌شود. رسانه‌های سرمایه‌داری از روابط، احساسات، موسیقی و معنا درآمدهای کلانی کسب می‌کنند. فرهنگ سرمایه‌داری در ارتباط با لذت است. فرهنگ سرمایه‌داری جستجوی بدون لذت برای مالکیت، بدون لذت برای لذت و بدون لذت برای قدرت است. او فرهنگ سرمایه‌داری را فرهنگ پول می‌داند (West; Ehrenberg: 2011, 366).

۴-۲. پراگماتیسم پیامبرانه و نقاشی

هوراس پی‌پین (Horace Pippin) از هنرمندان مورد توجه وست است. به باور وی، پی‌پین چالش بزرگی برای ارزیابی هنر به وجود آورد؛ آثار نقاشی او نه به معنای مدرنیستی تاریخی و نه به معنای پست‌مدرنیستی سیاسی است. وست آثار پی‌پین را بیان سنت امرسونی در هنر امریکا می‌داند که به ابهت زندگی عادی و روزمره اهمیت زیادی می‌دهد. توجه به امور روزمره مردم عادی

توسط پی‌پین ضد نخبه‌گرایی است؛ اما ضد روشنفکری نیست. آثار او با تشخیص و نمایش تراژدی و کمدی در تجربه مردم عادی، تلاش برای دموکراتیک کردن زیبایی‌شناسی است (West, 1993: 49-50).

از نظر وست شیوه پی‌پین مانند هنرمندان اولیه بلوز و جاز در موسیقی، ریشه در فرهنگ سیاه‌پوستان دارد. با این حال آثار او مورد توجه صنعت فرهنگ روزگار خود قرار گرفت. پی‌پین اعتبار زیادی از نهادهای هنر سفیدپوستان کسب کرد. وست هنر پی‌پین را بیان قدرتمند تلاش‌های معنوی سیاه‌پوستان برای رسیدن به انسانیت خودآگاه، خودباوری و پذیرش انسانیت سیاه‌پوستان از سوی سفیدپوستان می‌داند. هنر پی‌پین نشان داد که سیاه‌پوستان در جهان سفیدپوستان نقاب می‌زنند. زمانی که این نقاب برداشته می‌شود، آن‌ها رفتارهای مختلف و طبیعی خود را بروز می‌دهند و زیر نگاه خیره سفیدپوستان نیستند. وست هنر سیاه‌پی‌پین را شفاف‌بخش، روشن‌کننده و آرام‌بخش می‌داند که به شیوه‌ای تراژیوکمیک انسان بودن در پوست یک سیاه‌پوست را معنا می‌کند (Ibid: 53-56).

۵-۲. پراگماتیسم پیامبرانه و معماری

وست معماری را به علت وابستگی مستقیم به حمایت اجتماعی و الزام هماهنگی با تحولات فناوری از دیگر هنرها متمایز می‌داند. از نظر او اکثر منتقدان معماری تمایل به تجزیه و تحلیل روابط پیچیده میان شرکت‌های بزرگ، دولت و شیوه‌های معماری ندارند. او ترس اصلی منتقدان برای توجه به این موضوعات را به علت گرفتار شدن در دام جبر اقتصادی و کاهش عظمت معماری می‌داند؛ اما از نظر وست نباید ترس‌ها منجر به عدم توجه به این موضوعات در نقد معماری شود (Ibid: 41). وست یکی از ایرادات اصلی عدم بررسی موضوعات اقتصادی و سیاسی از سوی ناقدان معماری را به علت عدم آموزش تاریخی در این مسائل می‌داند. از نظر منتقدان معماری بهتر است این مسائل به مورخان فرهنگی و اقتصاددانان واگذار شود. وست این اتفاق را زیر سؤال رفتن مشروعیت منتقدان معماری می‌داند. او می‌پرسد: چرا در برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها معماران تاریخ، اقتصاد، فرهنگ و هنر را آموزش نمی‌بینند؟ به عقیده وست، حرفه‌ای شدن نقد معماری نیازمند اطلاع از شجره‌نامه تغییرات چهارچوب‌ها و پارادایم‌هایی است که در هر دوره تاریخی مسلط می‌شوند. این

شجره‌نامه علاوه بر بررسی تغییرات چشم‌اندازهای مهم آکادمی، باید به چگونگی تأثیرگذاری این چشم‌اندازها در ساخت اثر و ارتباط آن با سایر فعالیت‌های فرهنگی نیز توجه کند. وست می‌خواهد به معماری به‌عنوان عملی فرهنگی و پرقدرت که تحت تأثیر نیروهای بزرگ‌تر تاریخی مانند بازار، دولت و آکادمی قرار دارد نگاه شود (Ibid: 41-42).

وست مشروعیت سیاسی معماری را با بحران فکری نقد از معماری دارای پیوند می‌داند. او معتقد است که سبک‌های بین‌المللی در قرن گذشته فرصت کمی برای منتقدان گذاشته‌اند. بحران فکری در نقد معماری بر اثر ترویج مدرنیستی اسطوره ماشین به وجود آمد. ماشین تنها یک ایدئولوژی زیبایی‌شناختی منزوی نیست، بلکه پدیده‌ای فرهنگی است که به کمک دانش علمی متخصص می‌آید تا بتواند بهره‌وری برای سود و کنترل سیاسی و تبلیغاتی را به دست بیاورد؛ لذا از این جهت وست معماری را از سایر هنرها متمایز می‌داند. مدرنیسم در معماری با شور و اشتیاق از روشی بیش‌ازحد اتوپیایی استقبال می‌کند، درحالی‌که مثلاً در ادبیات، اسطوره (برخلاف علم و فناوری) به شکلی پادآرمان‌شهر (Dystopia) مورد توجه است. برای لوکوربوزیه دوران مدرن عصر درخشان است، اما برای تی اس الیوت تاریخ مدرن چشم‌انداز بی‌مانند و بی‌فایده هرج‌ومرج است. از نظر وست، لوکوربوزیه یک فرد فریب‌خورده نبوده، بلکه توسعه متمایز معماری از سایر هنرها منجر به چنین ایده‌آل‌سازی در معماری شده است (Ibid: 42-46).

۳. نقد به رابطه سیاست و اخلاق در هنر در پراگماتیسم پیامبرانه

اکنون با توجه به تبیین نظرات وست، می‌توان پراگماتیسم پیامبرانه کرنل وست را در بوطه نقد قرار داد.

۱. وست تلاش می‌کند بر اساس گذشته تاریخی راه‌های دیگر زندگی و مبارزه را نشان دهد (Gilyard, 2008: 107). به عقیده او زندگی و مبارزه را درهم تنیده است و باید برای کنترل نهادهای مؤثر بر زندگی انسان تلاش کرد (Lott; Pittman, 2006: 11). همچنین نهیلیسم متعلق به قلمرو شرایط انسان است که روی رنگین‌پوستان اثر بیشتری دارد. نهیلیسم با تقویت اخلاق بازار معنا و اهداف بزرگ را تضعیف می‌کند (Miller, 2017: 217-221). در چنین شرایطی سیاه‌پوستان همواره از هنر برای مقابله با نهیلیسم بهره برده‌اند (West, 1999: 101)؛

زیرا هنر با احساس تراژیوکمیک (امید تراژیک) امکان تاب‌آوری در شرایط سخت مبارزه را می‌دهد (Gilyard, 2008: 77). او هنرمندان را دعوت می‌کند که تلاش کنند با نهیلیسم مبارزه کنند (Wimsatt et al. 1997: 198) و در این مسیر معتقد است که در مبارزه شکست خوردن اهمیت ندارد، بلکه مهم ادامه دادن مبارزه است (Butler et al. 2011: 96-99)؛ اما موضوعی که در اینجا بدون پاسخ می‌گذارد تأثیرات نهیلیستی ناشی از تلاش‌هایی بی‌ثمر است. اگر در مبارزه با بی‌عدالتی همواره به شکست بینجامد و راهی برای پیروزی نمایان نباشد، تلاشی سزیفی خواهد بود. اگر بپذیریم که الف) شکست هنرمند در مبارزه با بی‌عدالتی مهم نیست، ب) راهی برای پیروزی به او نشان داده نمی‌شود، ج) اما همچنان انتظار تلاش از سوی هنرمند برای مبارزه وجود داشته باشد، آیا به معنی این نیست که انتظار عملی پوچ از هنرمند داریم؟ آیا این پوچی خود نمی‌تواند به نهیلیسم موجود کمک کند؟ وست این پرسش‌ها را بدون پاسخ می‌گذارد.

۲. وست به اصالت نژاد و رنگ پوست رنگین‌پوستان توجهی ندارد؛ ملاک او کیفیت اخلاقی مقابله و ایستادگی در برابر نژادپرستی است و با توجه به برده‌داری سیاه‌پوستان توسط برخی رنگین‌پوستان در دوره‌های تاریخی، آن‌ها (سیاه‌پوستان) را در جایگاهی می‌بیند که بهتر می‌توانند از حقوق رنگین‌پوستان پاسداری کنند (West, 2001: 28-29)؛ از نظر او زندگی زمانی اخلاقی است که به منحصربه‌فرد بودن افراد اذعان شود (West; Brown, 1993: 164). با پذیرش منحصربه‌فرد بودن افراد این سؤال پیش می‌آید که بر مبنای چه ملاکی یک سیاه‌پوست امکان بهتری از یک زردپوست در احقاق حقوق رنگین‌پوستان دارد؟ با پذیرش منحصربه‌فرد بودن، دلیلی قانع‌کننده نداریم که یک رنگین‌پوست غیر سیاه‌پوست نمی‌تواند کیفیت اخلاقی بالاتری در مبارزه با نژادپرستی از یک سیاه‌پوست داشته باشد. همین موضوع را می‌توان به هنرمندان سیاه‌پوست و سایر هنرمندان رنگین‌پوست بست داد. ممکن است وست پیشینه برده‌داری سایر رنگین‌پوستان را در پاسخ به این نقد بیان کند؛ اما در جهان کنونی که برده‌داری نوین را شاهد هستیم این پاسخ چندان قابل‌قبول نخواهد بود. بسیاری از شرکت‌های اروپایی و آمریکایی که برخی از مالکان یا سرمایه‌گذاران آن‌ها سیاه‌پوست جهان اولی (سیاه‌پوستان آمریکایی و اروپایی) هستند، کارگران رنگین‌پوست را در سایر کشورها (مخصوصاً زردپوستان شرق آسیا و یا سیاه‌پوستان افریقایی) استثمار

می‌کنند؛ لذا با توجه به وجود اشکال نوین برده‌داری این پاسخ وست چندان قابل قبول نخواهد بود. همچنین باید توجه داشت که برده‌داری سیاه‌پوستان امری جهانی نیست و سیاه‌پوستان در تمامی نقاط جهان در یک دوره برده زردپوستان، سرخ‌پوستان و... نبوده‌اند. این استدلال، ناشی از نگاه بسیار قدسی او به هنر و جهان‌بینی سیاه‌پوستان است. چنانچه در ادبیات وست شلی، بایرون، ویتمن و... را هنرمندان سنت پیامبرانه می‌داند (Butler et al. 2011: 96)؛ در حالی که هیچ‌کدام این نویسندگان سیاه‌پوست نیستند.

۳. وست معتقد است که پراگماتیسم و نئوپراگماتیسم درک ناکافی از موضوع قدرت دارند. در هنر هم او معتقد است که باید به موضوع قدرت توجه ویژه‌ای شود. وست در برابر منتقدان معماری از عدم توجه آن‌ها به موضوع قدرت انتقاد می‌کند (West, 1993: 42-122)؛ در ادبیات به توجه به نقد قدرت تأکید دارد (Ibid, 1987: 194)؛ در نقاشی از اهمیت پی‌پین در مقابله با سلطه و بیان تراژیوکمیک سخن می‌گوید (Ibid, 1993: 53-56) و در موسیقی به اهمیت نوازندگان جاز و بلوز در مبارزات علیه سلطه اشاره می‌کند (Ibid, 2001: 105). او معتقد است بدون توجه به قدرت نمی‌توان مشکل نژادپرستی را حل کرد (West, 1989: 144) و هنر در جریان مبارزه با قدرت حاکم امکان‌تاب‌آوری شرایط سخت مبارزه را فراهم می‌کند (Gilyard, 2008: 77). او به سنت سیاه‌پوستان آمریکایی اشاره می‌کند که هنری را تولید می‌کنند که می‌تواند با ایجاد احساس تراژیوکمیک در برابر قدرت تاب‌آورد (Gilyard, 2008: 23-24).

وست از نهیلیسم و اخلاق بازار که معنا و اهداف بزرگ را تضعیف می‌کند و خطر فرهنگی و سیاسی آن آگاه است و راه مبارزه با آن را هنر می‌داند (Miller, 2017: 217-221)؛ و پیش‌تاز هنرمندان مبارز با نهیلیسم را هنرمندان سیاه‌پوست معرفی می‌کند اما دلیلی بر این که چرا سیاه‌پوست بودن هنرمندان به معنی عدم تمایل آن‌ها به قدرت موجود می‌شود، ارائه نمی‌کند. سیاه‌پوستان مصونیت قدسی از چرخش به سمت قدرت یا عدم توجه به اخلاق ندارند و از این منظر سخنان وست جزم‌گرایانه است.

۴. به عقیده وست باید نهادهای مؤثر بر زندگی را کنترل کرد (Lott; Pittman, 2006: 11). او فرهنگ را ساختاری اقتصادی-سیاسی می‌داند که ریشه در نهادهایی مانند خانواده، مدرسه،

رسانه و مراکز مذهبی دارد (West, 2001: 12). وست با ساختار اقتصادی-سیاسی امروز (فرهنگ نهیلیستی) مخالف است و می‌خواهد ظرفیت‌های فرهنگی پیشین را با هنر زنده کند (Miller, 2017: 223). اگر حرف او را بپذیریم که اخلاق پاسخی جمعی به شرایط خاص تاریخی است (West, 1982: 191)، چطور می‌توان ظرفیتی را که برای دوره‌ای در گذشته مؤثر بوده را برای دوره حال زنده کنیم؟ آیا شرایط خاص تاریخی ثابت مانده‌اند که بتوان آن ظرفیت را دوباره زنده کرد؟ چطور هنر امکان زنده کردن ظرفیت‌های فرهنگی پیشین را دارد؟ در پاسخ به این سؤالات، جواب قانع‌کننده‌ای از وست مشاهده نمی‌کنیم.

۵. وست معتقد است که هنر می‌تواند ظرفیت‌های فرهنگی را که زیر فشار غلبه بازار از میان رفته‌اند، زنده کند؛ همچنان که جاز و بلوز آرمان‌های برابری، مقاومت و استقامت را زنده نگاه داشته‌اند (Buschendorf; West, 2013: 265) و آن‌ها را در بالاترین جایگاه قرار می‌دهد. وست می‌گوید که پراگماتیسم پیامبرانه محدود به جغرافیا و نژاد نیست (West, 1989: 235). مشخص است که جاز و بلوز ریشه در فرهنگ تمامی نژادها و محدوده‌های جغرافیایی ندارد. اکنون این پرسش پیش می‌آید که برای جغرافیا و نژادهای دیگر چه راهکاری وجود خواهد داشت؟ برای پاسخ به این سؤال هم جواب قانع‌کننده‌ای دریافت نمی‌کنیم.

۶. در بحث اخلاق و سیاست وست میان نویسندگان استاندارد دوگانه به کار می‌بندد. او به‌کارگیری معیارهای اخلاقی از سوی برخی نویسندگان مانند شلی، بایرون، امرسون، ملویل و... (Butler et al. 011: 96-99) را برای پیشبرد اهداف دموکراتیک بسیار کمک‌کننده می‌داند و توصیه به خواندن آثار آن‌ها می‌کند (Gilyard, 2008: 5). در مقابل خواندن آثار نویسندگان اگزیستانسیالیست مانند کامو و سارتر را ضروری نمی‌داند (West, 2000: 40). شاید تنها توجیه این موضوع عدم توجه نویسندگان اگزیستانسیالیست به موضوع نژادپرستی باشد.

نتیجه‌گیری

در پراگماتیسم پیامبرانه کرنل وست، اخلاق پایه زیبایی‌شناسی و سیاست است. این پراگماتیسم با ارائه تصویری اخلاقی از زندگی اخلاقی شروع می‌شود. وست زندگی اخلاقی را زندگی‌ای می‌داند که در آن به منحصربه‌فرد بودن افراد اذعان شود. برای وست زمانی یک هنر با اصالت است که بر

مبنای دغدغه‌های مشترک و به‌خصوص دغدغه‌های افراد تحت ستم باشد. او نهیلیسم را شرمی‌داند که از جمله شرایط زندگی انسان و تضاد با دموکراسی است. وست برای هنر خصلتی ضد نهیلیستی قائل است. این خاصیت ضد نهیلیستی هنر تلاشی سیاسی است که بر پایه مبنای اخلاقی قرار می‌گیرد. بیشتر توجه وست به هنرهایی است که به موضوعاتی همچون رنگین‌پوستان و مبارزات سیاسی پرداخته‌اند. کامل‌ترین و برترین جایگاه را در این مسیر سیاسی به موسیقی و سبک‌های بلوز و جاز می‌دهد. در نقاشی و ادبیات او جایگاه هنرمندانی که به موضوعات نژادپرستی پرداخته‌اند توجه دارد. در معماری نیز با توجه به توسعه متمایز آن از سایر هنرها معتقد است که منتقدین باید وارد عمل شوند و بتوانند معماری را به‌عنوان عملی فرهنگی و تحت تأثیر قدرت بازار، دولت و آکادمی نقد کنند. بر اساس مباحث مطرح‌شده پنج نقد را به نظریات وسط در ارتباط میان اخلاق و سیاست در هنر وارد می‌دانیم:

- الف. وست اگرچه به قدرت هنر در برابر نهیلیسم اشاره می‌کند و هنرمندان را به مبارزه با نهیلیسم ترغیب می‌کند، اما راهکار او می‌تواند منجر به افتادن در دام نهیلیسم شود.
- ب. در برابر هنر و جهان‌بینی سفیدپوستان، هنر و سنت سیاه‌پوستان را قدسی می‌انگارد.
- پ. به اهمیت توجه به موضوع قدرت اشاره کرده و معتقد است هنر سیاه‌پوستان برای تاب‌آوری شرایط مبارزه مؤثر است، اما دلیلی بر مصونیت قدسی این هنرمندان از چرخش به سمت قدرت ارائه نمی‌کند.
- ت. شرایط تاریخی برای زنده کردن ظرفیت‌های فرهنگی پیشین را مورد غفلت قرار داده است.
- ج. در این ادعا که پراگماتیسم پیامبرانه بدون محدودیت جغرافیایی و نژادی قابل بسط است دلایل و توضیح لازم ارائه نکرده است.
- چ. وست استاندارد دوگانه‌ای برای هنرمندان قائل است که دلیل آن را می‌توان توجه یا عدم توجه به موضوع نژادپرستی دانست.

پی‌نوشت‌ها

^۱ Historicism: وست به تاریخ‌گرایی رورتنی اشاره می‌کند (West, 1981b: 184).

- ^۲ نقد وست از دانش بر اساس نقدی چارلز سندرس پیرس از تلاش‌های پیروان دکارت برای یافتن پایه و اصل برای دانش استوار است (West, 1989: 44).
- ^۳ کرنل وست، رالف وادو امرسون را نقطه شروع پراگماتیسم آمریکایی می‌داند (West, 1989: 6).
- ^۴ Zuhandene در ترجمه فارسی سرآغاز کار هنری، آقای پرویز ضیاء شهبابی این کلمه را معادل Gebrauchsdinge و به دست موزه ترجمه کرد است (هیدگر، ۱۳۹۰: ۶-۷)؛ اما به جهت آن که وست در متن انگلیسی در توضیح و معنی این کلمه آورده است: Ready at hand و Available for use، به نظر می‌رسد در متن حاضر ترجمه «در دسترس» به جهت نزدیکی به هر دو معنای انگلیسی و مناسب‌تر باشد.
- ^۵ Personality: وست تشخیص را نقطه آغاز و هدف نهایی امرسون می‌داند (West, 1989: 28).
- ^۶ Provocation: وست انگیزش فردی امرسون را در جهت تلاش برای رشد اخلاقی می‌داند (West, 1989: 37).
- ^۷ نوعی از آگاهی تاریخی که ویژگی‌ها و شرایط وجود انسان در جامعه و فرهنگ سیال را برجسته می‌سازد (West, 1989: 69-70).
- ^۸ وست معتقد است که ملویل پس از جنگ جهانی در آثارش با نیهیلیسم اگزیستانسیال و بدبینی معرفتی مبارزه می‌کرد (MacCall & Nurmi, 2017: 217).

منابع

- رورتی، ریچارد (۱۳۹۳) *فلسفه و آینه طبیعت*. ترجمه: مرتضی نوری. تهران: نشر مرکز.
- هیدگر، مارتین (۱۳۹۰) *سرآغاز کار هنری*، ترجمه پرویز ضیاء شهبابی، چاپ چهارم. تهران: هرمس.
- هیولت، سیلیوا آن؛ وست، کرنل (۱۳۸۸) *جنگ علیه والدین*. ترجمه معصومه محمدی. قم: دفتر نشر معارف.
- Buschendorf, Christa; West, Cornel (2013) "A Figure of Our Times". *Du Bois Review*, 10(1): 261.
- Butler, Judith; Habermas, Jurgen; Taylor, Charles; West, Cornel (2011) *The Power of Religion in the Public Sphere*. New York: Columbia University Press.
- Cowan, Rosemary (2004) "Cornel West and the tempest in the Ivory Tower". *Politics*, 24(1): 72-78.
- Gilyard, Keith (2008) *Composition and Cornel West: Notes toward a Deep Democracy*. Carbondale: SIU Press.

- Goodman, Russel (2018) "Ralph Waldo Emerson". *Stanford Encyclopedia of Philosophy*. <https://plato.stanford.edu/entries/emerson/>.
- Johnson, Clarence (2014) *Cornel West and Philosophy*. London: Routledge.
- Lott, Tommy. Pittman, John (Eds.) (2006) *A Companion to African-American Philosophy*. Oxford: Blackwell.
- McCall, Corey; Nurmi, Tom (2017) *Melville among the Philosophers*. Afterword by Cornel West. London: Lexington Books.
- Miller, Monica (Ed.) (2017) *Humanism in a Non-humanist World*. New York: Springer.
- Salzman, Jack; West, Cornel (Eds.) (1997) *Struggles in the Promised Land: Towards a history of black-Jewish relations in the United States*. Oxford: Oxford University Press.
- West, Cornel (1979) "Schleiermacher's hermeneutics and the myth of the given". *Union Seminary Quarterly Review*. 34: 71-84.
- West, Cornel (1981) "Review of Philosophy and the Mirror of Nature". *The Philosophical Review*, 90(3): 179-185.
- West, Cornel (1982) "Fredric Jameson's Marxist Hermeneutics". *Boundary*, 11(2): 177-200.
- West, Cornel (1984) "The paradox of the Afro-American rebellion". *Social Text*, (9/10): 44-58.
- West, Cornel (1985) "The prophetic tradition in Afro-America". *Drew Gateway*. 55(2/3): 97-108.
- West, Cornel (1985b) "The dilemma of the Black intellectual". *Cultural Critique*, 1(1): 109-124.
- West, Cornel (1987) "Minority discourse and the pitfalls of canon formation". *Yale Journal of Criticism*, 1(1): 193-201.
- West, Cornel (1989) *The American Evasion of Philosophy: A genealogy of pragmatism*. New York: Springer.
- West, Cornel (1990) "The New Cultural Politics of Difference». *October*, 53: 93-109.
- West, Cornel (1993) *Keeping Faith*. New York: Routledge.
- West, Cornel (1999) *The Cornel West Reader*, New York: Basic Civitas Books.
- West, Cornel (2000) "A grand tradition of struggle". *The English Journal*, 89(6): 39-44.

- West, Cornel (2001) *Race Matters*. Boston: Beacon Press.
- West, Cornel; Brown, Bill (1993) "Beyond Eurocentrism and multiculturalism". *Modern Philology*: 90, S142-S166.
- West, Cornel; Ehrenberg, John (2011) "Left Matters: An Interview with Cornel West". *New Political Science*, 33(3): 357-369.
- Wimsatt, William; Ignatiev, Noel; West, Cornel (1997) *I'm O'fay, You're O'fay: Can class consciousness destroy the white race?* Trans. Kampala then New York, 1(73): 176-203.
- Wood, Mark David (2000) *Cornel West and the Politics of Prophetic Pragmatism*. Champaign: University of Illinois Press.